

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین

المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

بحث درباره‌ی بیع صبی بود عرض کردیم چند تا نکته را در این جهت غیر از حالا آن جهت روایت، یک توضیحی را من سابقا عرض کردم این در ذهن آقایان باشد یک نحوی که الان در کتب فقهی ما متعارف شده که بیشتر هم از زمان شیخ طوسی به این نحو آمده بیشتر فقه را اینطوری است که مثلا یک دلیل عام یا مطلق را فرض می‌کنند اگر مواردی استثناء شد یا تخصیص داده شده خارج می‌کنند، بحث می‌کنند، راجع به مخصص و خصوصیاتش و ... قبول می‌کنند یا نفی می‌کنند به خاطر شواهدی که هست.

مثلا در اینجا کیفیت بحث را این قرار دادند که آیا اوفوا بالعقود یا احل الله البیع دلالت می‌کند بر آنچه که بیع عرفی است صحیح است مطلقا حالا صبی ممیز باشد و عمرش کمتر و دون سن بلوغ باشد لکن ممیز باشد تشخیص بدهد بتواند خوب معامله بکند بیع او درست است آن وقت می‌آمدند می‌گفتند آنچه که این را تخصیص زده حدیث رفع القلم است بعد نحوه‌ی بحث به این می‌شد که آیا حدیث رفع القلم سند صحیح است یا نه آن وقت بحث‌های سندی می‌کردند در بحث‌های سندی هم فقهایشان سابقا یا به حساب اقوال رجالیون را نقل می‌کردند و یا خودشان صاحب قول بودند و می‌گفتند نه این سند صحیح است یا آن سند صحیح نیست به حساب توضیحاتی راجع به کیفیت اسناد می‌دادند و سند را توضیح می‌دادند و این راهی بوده که متعارف بوده است.

آن وقت بررسی مطالبی که مربوط به دلالت بود و این قسم، اینجوری فقه را تنظیم کردند، یک نکته را ما سابقا در اوائل بحث عرض کردیم نکته‌ی قابل توجهی است، مثلا الان در باب اصول عرض کردیم متعارف این است که یک تعریفی را برای اصول ارائه می‌دهند، حالا چه سنی و چه شیعه چه قدیم و چه جدید اما عرض کردیم اگر بخواهیم انصافا نگاه بکنیم فقه در تاریخ ادوار اسلامی نحوه‌ی فقه و فقاقت فرق می‌کرده است، لذا نباید یک تعریف واحد از اصول باشد.

این نحوه‌ای که ما الان در فقاہت داریم این تازه است، روایت را بررسی می‌کنند تخصیص را بررسی می‌کنند مدلولش را بررسی می‌کنند، قلم به چه معناست رفع به چه معناست سند روایت، این روایت را چه کسی تصحیح کرده و... این یک نحو فقه است، ما در سابق اصلاً شما قرن اول و دوم بحث سند و این حرف‌ها نبوده است. اینها بیشتر روی خود حکم بررسی می‌کردند، خود احکام را بررسی می‌کردند و یک نوع بصیرت و فقاہت در کلیه‌ی احکام و ربطی و سنخیتی که بین احکام بود نگاه می‌کردند بحث سندی مطرح نبود، اینطور نبود که بیایند بحث سندی مطرح کنند، این مبنای رجالی دارد آن مبنایش کذا است از همین سنخ بحث است و لذا عرض کردیم اگر ما باشیم و طبق قاعده حقیقتاً باید اینطور مطرح کرد که اصول آن فقه غیر از اصول آن فقه است اصلاً دو سنخ مباحث اصولی فرق می‌کند.

این بحثی را که ما الان اینجا مطرح کردیم اول یک سنخ استظهار فقهی روی این مبنای اخیر بود که مثلاً آرای فقهی و آرای علمای حدیث و رجال و سند حدیث درست هست و درست نیست و تخصیص می‌زند چون بر فرض هم که حدیث صحیح باشد گفتند احکام وضعیه را تخصیص بیان نمی‌کند، مثلاً قلم مربوط به احکام وضعیه نیست، این یک راه بود که عرض کردیم خوب مشکلاتی دارد. راه دیگری یک راه متوسطی بود با شواهد فقهی و در موارد متفرقه غیر از بحث سندی حدیث رفع قلم را قبول کنیم که آن هم معنایش آن شد که مشکل دارد.

بحث سومی بود که دنبال بحث حدیث رفع قلم و این حرف‌ها نیفتیم با مجموعه‌ی شواهد فقهی مسالیه‌ی بیع صبی را روشن بکنیم، که شروع کردیم به ذکر شواهد و دیروز هم بحثی را مطرح کردیم آخرین بحثی که در این جهت هست یعنی دیروز بحث تناسخ بین اعتبارات قانونی و سنخیت بین اعتبارات قانونی را مطرح کردیم و آخرین بحثی که در اینجا هست که مطرح می‌شود کرد این هست که مشکل اساسی در باب صبی ممیز این نیست که ملتفت به معنای بیع و خصوصیات نیست، مشکل اساسی در باب صبی ممیز این هست که ملتفت این جهات هست، لکن چون می‌داند در این شریعت یعنی در مجموعه‌ی روایاتی که در این شریعت هست قلم از او برداشته شده،

تکلیف نه قلم، تکلیف بر او نیست، طبعاً مسأله‌ی تکلیف یک چیز است مسأله‌ی صحت عقل چیز دیگری است و حکم وضعی فرق می‌کند.

لکن ایشان می‌داند که تکلیف از او برداشته شده و می‌داند که مکلف نیست لذا در این جهت و ممیز هم که هست تشخیص هم می‌دهد نمی‌توانیم بگوییم حتماً در اموری که متوقف بر قصد است قصد بیع کرده باشد، مشکل کار این است، یعنی بعبارۀ آخری ممکن است صبی بگوید که من گفتم خانه‌ی این آقا را فروختم غرضم شوخی بود یا دروغ گفتم، یا شوخی کردم، به صیغۀ بیع گفتم لکن قصد انشاء نکردم و شوخی بود حالا آن طرف بگوید حالا تو شوخی نبود ظاهر عبارتت جدی بود شوخی که مطلبی مطرح نبود، جای شوخی نبود چطور می‌شود شما شوخی کرده باشید.

ببینید بحثی را که من دیروز مطرح کردم این بود که معنای احکام بودن احکام این هست که آیا می‌شود به اصطلاح امروزی‌ها دادگاهی کرد پشتوانه‌ی قضایی دارد یا نه؟ یعنی بر فرض بگوید من آقا شوخی کردم و به دادگاه بگوید من شوخی کردم و دادگاه بگوید این تکلیف ندارد شوخی هم کرده باشد دروغ هم گفته باشد تکلیف ندارد.

دادگاه نمی‌تواند پیگیری بکند، نه پیگیری می‌تواند بکند و نه می‌تواند اصول ظاهری را مراعات بکند، اصول ظاهری در مورد مکلف مراعات می‌شود چون طرف می‌گوید ظواهر شوخی بر کار نبود، ایشان مطلبی را که گفت ظاهراً جدی بود، این اخذ به ظاهر در جایی است که طرف مکلف باشد، در اینجا دادگاه می‌تواند بگوید که ظاهر حال شما این بود که در شوخی نبود، این اصول ظاهری که بخواهد احراز حالت او را بکند اینجا به درد دادگاه می‌خورد.

یکی از حضار: بحث ما یک صبی است که آمده پای معامله یا در بازار یا مغازه‌اش هست.

آیت الله مددی: می‌گوید دروغ گفتم، خیلی خوب آمده پای معامله.

یکی از حضار: دیگر وقتی خودش ممیز است و تشخیص می‌دهد.

آیت الله مددی: می‌گوید تشخیص دادم.

یکی از حضار: بزرگسال هم می تواند این حرف را بزند فرقی نمی کند.

آیت الله مددی: بزرگسال را دادگاه می تواند جلویش را بگیرد.

یکی از حضار: دادگاه می گوید از فردا حق نداری در مغازه بنشینی.

آیت الله مددی: می گوید نشستم و دروغ گفتم آخرش چه خودش می گوید دروغ گفتم.

یکی از حضار: پدرش بی اعتبار می شود .

آیت الله مددی: چه ارزشی برایش دارد فویش فاقد اعتبار بشود چه ارزشی دارد.

دادگاه نمی تواند کاری بکند، اصولی ظاهری را هم نمی تواند اجرا بکند، دادگاه نمی تواند بگوید چرا دروغ گفتی؟ چون تکلیف ندارد.

یکی از حضار: نهایتاً تعزیرش می کند.

آیت الله مددی: نه .

ما در این حدیث رفع نکته ای که چون به حدیث رفع می گوئیم چون مشهور شده است، قبولش نکردیم. در مورد مجنون اصولاً قصد مطرح نیست، آدم دیوانه قصدی ندارد در مورد خواب مشکلی ندارد، در لحظه ای خواب قصد ندارد، اگر در خواب گفتم کتابم را به فلانی فروختم به این مقدار، اینجا اصلاً بیع محقق نیست، لذا این نکته ای را که دیروز عرض کردم راجع به فضولی حتی اگر بیدار شد به او بگویند که تو کتابت را فروختی، این می گوید اجازه دادم، می تواند اجازه بدهد؟ چون عقدی واقع نشده است، اجازه در جایی است که عقد واقع بشود، عقد هم جزو امور قصدی است، چون مفروض در باب عقد این است که وجود واقعی ندارد، در واقع نیست، شما می خواهید ایجاد بکنید.

یعنی به عبارت دیگر اموری هستند که خارج از افق نفس وجود ندارد، اموری که خارج از افق نفس وجود نداشته باشد شما هر جا قصد بکنید اثر نمی کند، دروغ گفتند راست گفتند، آقا نسخه ای را داد که شما مصرف بکنید بعد می گوید آقا دروغ گفتم و آن نسخه اثر

خودش را می‌کند، یعنی آن مزاج انسان اثر خاص خود واقع خودش را دارد آن دارو رابطه‌ی واقع خودش را دارد، رابطه‌ی دارو با بدن هم واقع خودش را دارد، به قصد شما تاثیر نمی‌کند دروغ و راست شما تاثیری ندارد، آن واقع خودش است.

اما وقتی شما آمدید گفتید کتاب را به صد تومان فروختم این زیرمجموعه‌ی افق نفس است و نه فوق افق نفس است. این اموری را که شما ایجاد می‌کنید قصد در اینها رکن اساسی است، لذا بعد از این مساله‌ی بلوغ مساله‌ی دوم قصد است، حالا من فکر کردم که قصد را نخوانیم، اصلا قصد اساس در این معاملات است.

مرحوم شیخ هم مساله‌ی قصد را مطرح کرده البته این نکته هست چون بعد از قصد اختیار را مطرح کرده، چون در باب بیع یک نکاتی هست در باب معاملات در باب عبادات یک سنخ اخلاقی پیدا می‌شود در باب معاملات سنخ دیگری از اخلاقیات هست، همیشه یکی از بحث‌های مهم در معاملات چه در فقه ما چه در فقه غربی‌ها این حالات اخلاقی است، مثلا قصد نباشد، اراده نباشد اختیار نباشد، یک کسی را اکراه کردند خانه‌ات را بفروش و این فروخت بعد خودش گفت اشکال ندارد حالا که فکر می‌کنم بد نیست این خانه را به همین قیمت می‌فروشم بعد راضی شد، ببینید اینجا بحث‌های قانونی است، این بحث‌های قانونی ضوابط خودش را دارد، غیر از مباحثی است که در عبادات مثل قصد ریا و سمعه و قصد قربت و باز این آنجا یک باب دیگری است، اینجا یک باب است، باب تخلف موارد و کوتاهی که پیدا می‌شود این را اصلا کلا در فقه یکی از مباحثی است که دائما فرض کنید نسیان کرده خطا کرده اشتباه کرد می‌خواست مثلا کاری انجام بدهد کار دیگری انجام داد می‌خواست رکوع برود سجده رفت خطا کرد، خطا بود نسیان بود اکراه بود اضطرار بود این در معاملات بود یا عبادات بود، تمام اینها جهل بود عجز بود فرق اینها را من عرض کردم همیشه چند بار عرض کردم تشخیص موارد اینها و نکات فنی اینها یکی از کارهای بسیار مهم است هم در باب عبادات که ما غالبا در فقه انجام می‌دهیم هم در باب معاملات.

مرحوم شیخ بحث قصد را دارد و یک توضیحاتی هم داده است، بعد هم یک کلامی را از مرحوم شیخ اسدالله تستری نقل کرده است، یک مقدارش هم عین عبارات ایشان است، عبارات شیخ اسدالله را عرض کردم چه در مقابله و در کشف القناع کمی پیچیدگی دارد

منتها رسم بوده آن زمان مثل جواهر متن یک مقداری پیچیدگی دارد اگر بخواهیم شرح بدهیم باید وقت خومان را مثل سطح مکاسب

توضیح بدهیم، یعنی شرح متن داده بشود، گاهی اوقات مطالب مربوط به متن است یعنی به اصل مطلب نیست.

اصل مطلب این است که در باب عبادات، البته این را هم مرحوم شیخ شرح نداده است، این را من حالا اضافه می‌کنم اینجا در اینکه

معاملات قوامش به قصد این بحث نیست، ای کاش شیخ این بحث را می‌کرد، نکته‌ای که در باب معاملات خیلی اساسی است و اگر

دقت بکنید آیا قصد به تنهایی کفایت می‌کند و انشاء لفظی که شما می‌کنید ابراز آن قصد است و آن معامله دائر مدار آن قصد است؟

یا نه آن که شما ... این نکته‌ی فنی است آنکه شما ابراز می‌کنید این همان است، به آن قصد شما نگاه نمی‌شود، این یکی از نکات بسیار

مهم است و چند بار هم توضیح دادم این العقود تابعه للقصد که آقایان ما ذکر می‌کنند، این کلام برای اهل سنت است و قاعده‌ای است

که اهل سنت گذاشتند و اینها مرادشان این است که در باب عقود اصل بر قصد است نه بر لفظ، در فقه ما در شیعه اصل بر لفظ است نه

بر قصد و این دو تا خیلی فرق می‌کند.

و این بحث یک بحثی نیست که خیال کنید بین ما و بین اهل سنت است، الان در قوانین غربی این تقریباً قبول شده است اینطور که من

شنیدم من خیال می‌کردم بعضی از قوانین باشد، بعضی‌ها گفتند نه در مطلق قوانین غربی این قبول شده است، اصل بر قصد است، اگر

لفظ هم کوتاهی دارد با قصد تصحیح می‌شود، مثلاً وقتی گفت بعثک بلا ثمن فروختم بدون پول مرادش هبه است، یعنی مرادش این بوده

تملیک بکند مجانی، تملیک مجانی اسمش بیع نیست، اسمش هبه است، لفظ بیع را به کار برد.

ما به قصد او نگاه می‌کنیم نه به لفظ او.

یکی از حضار: در بیع فضولی وقتی که اجازه می‌دهد قصد را اصل جدیدی ...

آیت الله مددی: دیروز گفتم بیع فضولی باشد، امروز ان شاء الله می‌گویم. امروز ان شاء الله تمامش می‌کنیم.

پس بنابراین اصل این مطلبی را که مرحوم شیخ فرمودند درست است لکن این ادامه دارد و بحث در این مقدار نیست، نکته‌ی فنی‌اش

را هم مرحوم شیخ فرمودند نکته‌ی فنی‌اش روشن شد آنچه که در زیر دائره‌ی افق نفس است در آنها قصد تاثیر اساسی دارد، یعنی تاثیر

اساسی اش قصد است، قصد نباشد نیست، اما آنهایی که فوق افق نفس است یعنی اموری است که در واقع وجود دارند آنها اصلاً ربطی به قصد ندارد شما هر چه می خواهید قصد بکنید.

شما یک دواپی را می خورید به قصد اینکه خوب بشوید خوب نمی شوید بدتر می شوید یا یک دواپی را احتیاط می کنید نمی خورید بعد که می خورید خوب می شوید، این هست ربطی به قصد شما ندارد.

اما اموری که نیست و شما ایجاد می کنید یعنی این کتاب ملک شما بوده این را تملیک می کنید و بعد تملک ثمن می کنید که عرض کردیم در مثل معاملات چهار تاست دو تملیک دو تملک در بیع چهار تاست، دو تملیک است و دو تملک، اما در عقد نکاح دو تاست، تزویج و تزوج، ایجاد علقه‌ی زوجیت و قبولش، بله عده‌ای از فقها ظاهرش این است، اهل سنت داریم شیعه هم از زمان شیخ یک مقداری رفتند که مهر را به عنوان عوض گرفتند آنجا چهار تا می شود.

اما اگر ما عقد نکاح را معنا کردیم ایجاد علقه‌ی زوجیت دو تا می شود، تزویج و تزوج، دیگر چهار تا ندارد که عبارت است از تملک مهر باشد، این مطالب خیلی تاثیر دارد.

پس مسأله‌ی قصد این طبیعی است در دیوانه قصد کلاً وجود ندارد، در آدم خواب مادامی است، مادام خواب است قصد وجود ندارد. آن وقت طبق قاعده باید قائل بشویم عقد این دو نفر اصلاً باطل است، اجازه هم تصحیحش نمی کند، آن وقت اینجا بحث فضولی که آقایان مطرح کردند عرض کنیم.

بحث فضولی را هم که الان متعرض می شویم خیلی روشن بشود.

ببینید در بحث فضولی چه کسانی که مثبت هستند و چه کسانی که نافی هستند دو سنخ بحث است ان شاء الله عرض می کنیم اصلاً اصولاً دو نحوه‌ی بحث است که متأسفانه این دو نحوه را از هم جدا نکردند.

یک بحث طبق قاعده است، ما باشیم و قاعده، اصلاً کاری به نصوص شریعت نداریم، از نظر حقوقی آیا عقد فضولی صحیح است یا باطل است؟ سوال، اصلاً ربطی هم به شریعت ندارد.

دو طبق روایات و ادله‌ی شرعیه، چون در ادله‌ی شرعیه مثلاً حدیث عروۃ البارقین را نقل کردند، که البته این عروۃ البارقین هم شناخته نشده و در همین حدیث فقط اسمش هست، اصلاً نمی‌دانیم وجود خارجی دارد یا نه؟ که پیغمبر برای او گوسفندی خرید و الی آخره، پیغمبر امضاء کردند و حدیث حکیم بن حزام را نقل کردند، لا تبع ما لیس عندک آنجا هم توضیح دادیم که این احادیث از احکام موقت هستند از احکام دائمی نیستند، حالا این توضیحاتش در محل خودش، چون ما یک راه خاصی را رفتیم غیر از راهی که اصحاب رفتند. حدیث حکیم بن حزام در سال هشتم فتح مکه پیغمبر به او فرمودند لا تبع ما لیس عندک این از بزرگترین بازرگانان مکه بود دایی یا پسرعمه یا پسر دایی حضرت خدیجه بود ایشان و حضرت خدیجه از کسانی بودند که از بزرگترین کاروان‌های در تجارت آن زمان مکه بودند.

این شعر را هم دارد که فما رجع بخائبۃ رکاب حکیم بن حزامۃ منتهاها، خیلی معروف بود و در دوران اسلام هم جزو ثروتمندان بود، می‌گویند در بعضی از ایام در عید قربان هزار تا غلام را آزاد می‌کرد اگر عدد را من اشتباه نکرده باشم، نمی‌دانم شاید هم صد تا باشد، اما بالاخره صد تا هم کم نیست، صد تا برده را امکانات مالی‌اش این بود که اینها را نگه می‌داشت در موقف و آزادشان می‌کرد همه را فی سبیل الله آزاد می‌کرد.

علی‌ای حال و یکی از کارهایی که الان هم هست این بیع ما لیس عنده است، یعنی می‌آمدند با یک نفر صحبت می‌کردند می‌گفتند این جای را نشان می‌دادند می‌گفتند مثلاً این جای را می‌خریم کیلویی ده هزار تومان، آن وقت صد کیلو به او می‌فروخت، آن وقت از یک آقای هشت هزار تومان می‌خرید یعنی هنوز تملک نکرده، لا تبع ما لیس عندک مراد این است، کارهایی بوده که این به اصطلاح اقتصاد دلالی اقتصاد واسطه‌گری این کار را انجام می‌دهد که هنوز مالک نشده می‌فروشد.

یک بحث سر حدیث هست و صحت حدیث و سند حدیث و آن بحث‌هایی است که خودش دارد و اینها را در جای خودش طرح خواهیم کرد، ما به نظرم آمد اشکال دلالی بیشتر دارد تا اشکال سندی، بحث‌های دومش راجع به این است که نه ما بیع فضولی را حسب قاعده قبول کنیم، عرض کردیم الان به حسب قاعده قبول شده در این کتاب سنه‌وری که راجع به عقد است، ایشان بحث فضولی را به

عنوان عقد الفضالة آورده است، این فضالة یعنی فضولی چون بعضی ها من گفتم گفتند که ایشان این بحث را ننوشته است، نه ایشان فضاله دارد فضولی ندارد.

البته ایشان قبول می کند، ایشان در بحث فضولی یک قسمت هایی از این قوانین را در آنجا عرض می کنیم ایشان قبول می کند، آن وقت این نکته ی قبول و عدم قبول را دقت کنید، چون بناست که دیگر روایت را کنار بگذاریم و نکته ی حقوقی بحث بکنیم. آن نکته ی قبول و عدم قبول که شما هم اشاره می کنید چیست ؟

آن نکته ی قبول و عدم قبول این هست که عقد چون احتیاج به قصد دارد احتیاج به ایجاد دارد ایقاع می کند وجود واقعی نداشته می آید یک چیزی را در وعاء و عالم و افق اعتبار ایجاد می کند، یک چیزی را ایجاد می کند، صحبتی که هست این هست که آیا برای ایجاد این در واقع اعتبار باید حتما از کسی صادر بشود که صلاحیت دارد یا نه این خودش در واقع اعتبار یک واقعیتی دارد حالا می خواهد صلاحیت داشته باشد یا نداشته باشد.

عقد را فی نفسه در وعاء اعتبار ، برایش یک واقعیتی قائلیم این ممکن است ایجاد بشود ولو طرف این صلاحیت را نداشته باشد، این ممکن است ایجاد بشود.

یکی از حضار: قضیه ی صبی را هم بیاورید.

آیت الله مددی: اجازه بدهید.

پس در بحث فضولی قصد قطعا می خواهد قصد مشکلی نیست، صدورش ممن لیس اهلا للاعتبار است، و الا قصد عقد کرده در عقد فضولی قسمت قصورش در قصد نیست، در صدورش است نه در قصد.

یعنی در عقد فضولی آن اشتباه اینجاست، در عقد فضولی قصد بیع کرده قصد تملیک و تملک کرده لکن قصد صدر ممن لیس اهلا لذلك اما در بیع مجنون قصد نیست، این دو تا خلط نشود، در نائم قصد نیست اصلا، در حال خواب گفت آقا خانه ام را به فلان فروختم به صد هزار تومان بیدار شد به او گفتند یا ضبط صوت گذاشتند به او گفتند تو در حال خواب این را گفتی آیا با امضای او درست

می شود یا نمی شود آنجا مشکل این نیست که ممن لیس اهلا آنجا اشکال این است که اصلا قصد ندارد و امور اعتباری قوام اصلی اش به همین قصد است. این نکته ها را دقت بکنید که ببینید قصور و کمبود در کجاست.

در باب فضول نکته سر قصد نیست، چرا چون این امر اعتباری را ما قبول کردیم اگر امر اعتباری را ما قبول کردیم در وعاء اعتبار موجود است، خوب دقت کنید دیگر کاری به روایت نداریم این در وعاء اعتبار موجود است.

بله لم یصد ممن اهلا للاعتبار و این معنایش چیست ؟ معنایش این است که اگر کسی کتاب شما را گرفت رفت به یک کسی فروخت دویست هزار تومان قیمت کتاب صد و پنجاه هزار تومان است، بحث این است این تقابل بین کتاب و بین این دویست هزار تومان که به اصطلاح به آن قیمت مجعول می گوئیم یا ثمن می گوئیم، اصطلاحا ثمن را در مقابل قیمت می گوئیم.

قیمت کتاب صد و پنجاه تومان است ، اما این آقا برای شما دویست تومان فروخت، این آقا مالک کتاب نبود، اما قصد بیع کرد، قصورش کجاست، قصورش این است که لم یکن اهلا ، مالک نبود، قصورش قصد نبود واقعا قصد کرد که کتاب را در مقابل دویست تومان بفروشد.

ولذا اصطلاحا آن دویست هزار تومان را بدل جعلی می گویند، یعنی قراردادی، آیا با این کار این بدل جعلی ثابت می شود یا به بدل حقیقی برمی گردیم که صد و پنجاه تومان باشد، بدل حقیقی صد و پنجاه تومان بود که اصطلاحا به آن قیمت می گویند، قیمت آن بدل حقیقی است، اما بدل جعلی و قراردادی دویست تومان بود که اصطلاحا به آن ثمن می گویند.

ثمن غیر از قیمت است ثمن آن بدل مسمی است، یا آن بدل جعلی است، بحثی که در اینجا هست این است که شما که مالک نبودید حق نداشتید این مقابله را درست بکنید، قصد مقابله بود بحث سر این است بین حقوقدانان که بحث می شود این است که این مقابله یعنی این که کتاب به ازاء دویست تومان در وعاء اعتبار ایجاد شد، در وعاء اعتبار ایجاد شد .

یکی از حضار: اما اثر ندارد.

آیت الله مددی: اما اثر ندارد تا مالک، اشکالش چیست اشکالش اسناد به مالک نیست.

.....

با اجازه‌ی مالک تمام می‌شود، اما آن تصور طبق قاعده می‌گوید ایجاد نشد، در وعاء اعتبار هم ایجاد نشد، چون وقتی در وعاء اعتبار ایجاد می‌شود که له اهلئیه التملیک چون لم یصدر ... لذا بحث عروۀ بارقین را مطرح نکنید، پس آن نکته‌ی فنی و اساسی در فضولی که شما برای عقد در وعاء اعتبار یک حقیقت اعتباری انشائی ایقاعی قائل هستید یا نه ؟

اگر یک حقیقت ایقاعی اعتباری قائل شدید آن آقا گفت کتاب را به تو فروختم آن آقا گفت قبلت این درست شد محقق شد، ببینید آن نکته‌ای که محقق شد مقابله‌ی کتاب با دویست تومان است، در صورتی که بدل کتاب صد و پنجاه تومان بود، آن وعاء واقع آن بازار است در بازار صد و پنجاه تومان بود در این امر قراردادی شد دویست تومان.

پس در باب فضولی مشکل قصد نیست اشتباه نشود، عرض کردم این نکات فنی در باب عبادات در باب معاملات که کجا مشکل پیدا شده این خیلی نکته‌ی فنی است ، نکته‌ی فنی در باب فضولی قصد نیست، که شما بگویید آدم خواب قصد ندارد اما بعد اجازه می‌دهد، عقد باید قصد درش باشد عقد بدون قصد نمی‌اشود ولو عقد فضولی ، یعنی اینجا قصد کردند، چه قصدی؟ قصد مقابله‌ی کتاب با دویست هزار تومان یا به عکس کتاب قیمتش صد و پنجاه تومان است مقابله‌ی کتاب با صد هزار تومان، گفت آقا کتاب را به صد هزار تومان فروختم طرف هم قبول کرد.

یکی از حضار: خوب استاد اعتباری که ما در فضولی معتبر می‌دانیم اعتبار شرعی و قانونی است دیگر کسی که صلاحیت اعتبار ندارد برای خودش اعتبار کند این که می‌فرمایید ما به روایات کار نداشته باشیم قاعده‌ای بحث کنیم خوب تا وقتی قانون امضاء نکند این اعتبار شخصی به چه درد می‌خورد از طرف کسی که صلاحیت ندارد؟ چرا این را ما معتبر می‌دانیم چرا به آن بها می‌دهیم در حالی که هنوز قانون امضایش نکرده است.

آیت الله مددی: نه ببینید ما بحثمان این است که اول این را در وعاء اعتبار عقلائی قبولش بکنیم بعد ... اگر در معیار عقلائی گفتیم این اصلاً عقد نیست دیگر احتیاج به امضای شرعی ندارد. اما اگر ما این را قبول کردیم که عقد هست، اوفوا بالعقود شاملش می‌شود الان هم

عرض کردم در مثل سنهوری که بحث می کند بحث شرعی نمی کند، ایشان بحث قوانین اروپایی می کند، ایشان تصور می کند که عقد فضولی را قبول دارند.

یعنی آمدند برای عقد یک وجود ایقاعی اعتباری انشائی تصور کردند، فی نفسه وجود دارد، همین که مرحوم شیخ در اول مکاسب بیع هم دارد ما هم در آنجا توضیح دادیم ایشان می گوید اگر ما بتوانیم اثبات بکنیم این مطلب عقلائی است و از طرف شارع نهی هم نیامده است اوفا بالعقود شاملش می شود.

یکی از حضار: خوب همین عقلاء هم می گویند قصد صبی واقع شده حالا ...

آیت الله مددی: مشکل این است که قصد صبی پشتوانه ی قانونی ندارد، فرق است .

ولذا عرض کردیم ما ما یک دفعه متن ثلاثی را می خواهیم در متن ثلاثی انصافا این سه تا فرق می کنند، در مجنون کلا قصد نیست، دیوانه اگر صحبت کند، لذا عقد فضولی هم درستش نمی کند، چون آن قرارداد درست نشد در وعاء اعتبار درست نشد، اگر مجنون به یکی گفت کتاب فلانی را فروختم به آن قیمت آن هم گفت قبلت، اصلا می گویند این در وعاء اعتبار پیدا نشد چون مجنون اعتباری به الفاظش نیست، اصلا اعتباری به قصدش نیست، نه الفاظش نیست، الفاظ مرحله ی بعد است.

در مورد نائم چون قصد نیست و توجه به الفاظ هم نیست در آن هم واضح است، لکن در آن مادامی است مادام نائما .

اما در مورد صبی در مورد صبی ممیز قصد هست نه اینکه قصد نیست .

یکی از حضار: آن قصد به درد بخوری نیست.

آیت الله مددی: اها قصد به درد بخوری نیست، قصدی که پشتوانه ی قانونی ندارد

لذا عرض کردیم حدیث رفع قلم سه نحوه را به هم دیگر ربط داده با اینکه اینها با همدیگر فرق جوهری دارند.

یکی از حضار: پشتوانه اش ولی اش است، اگر ولی نباشد.

آیت الله مددی: نه اگر آن هم بود خوب بود آن هم ثابت نیست، به ولی بگویند این کار را کرد گفته من شوخی کردم ما شما را مواخذه می کنید می گوید به من چه مربوط است.

یکی از حضار: وقتی بچه را می فرستیم سبزی بخرد دیگر این پشتوانه ی ولی اش هست.

آیت الله مددی: ببینید این که شما فرض می کنید این است که می خواهید رضاء درست بکنید بحث سر این نیست، بحث سر این است که صبی خودش رفته از یک آقایی وکالت گرفته گفته آقا من وکیل شما هستم که ماشین شما را می فروشم ربطی به ولی ندارد. بعد در آنجا می گوید آقا من اصلاً قصد نکردم شوخی کردم وقتی رفتم ماشین را به آن آقا فروختم شوخی کردم، حالا اینجا چه کارش بکنیم؟ می برند دادگاه، دادگاه هم دفاع نمی کند،

یکی از حضار: تازه به وکیل هم می گوید بگو شوخی کردم.

آیت الله مددی: تازه وکیل هم شهادت می دهد که شوخی کرده است.

ولذا آن نکته ی فنی اگر ما بنا بشو عقد صبی را قبول بکنیم مواردی قبول می کنیم که ملحق به معاطاتش بکنیم نه به فضولی، نکته ی فنی روشن شد؟

یکی از حضار: چرا حداقل فضولی هست که ...

آیت الله مددی: نه دیگر فضولی هم نیست.

یکی از حضار: در نکاح چطور هست اگر یک بچه ای عقد نکاح را ببندد...

آیت الله مددی: آنجا هم نیست فرقی نمی کند.

البته در باب نکاح آن یک خصوصیتی دارد که حساب خودش است اما آنجا هم طبق قاعده ...

ما الان طبق قاعده صحبت می کنیم نیست، اگر اینکه ایشان مثال زد که ولی می گوید برو مثلاً سبزی بخر نان بخر این را اگر بخواهیم ملحق بکنیم به معاطات ملحق می کنیم، سرش این شد که دیروز توضیح دادیم، شما فوقش نه به فضولی به خاطر اینکه ولی دیده بچه را

.....
فرستاده راضی بوده آنجا از باب رضاء وارد شدیم، از باب رضاء به فعل، فعلی که کاشف از رضاء است، اگر از باب رضاء وارد شدیم می شود معاطات.

اگر از باب امضاء وارد شدیم می شود فضولی یعنی عقد صبی را از راه ... عقد صبی، عقد مجنون، عقد نائم، اینها را از راه مساله‌ی فضولی نمی توانیم وارد بشویم.

یکی از حضار: آن وقت از طرف خریدار درست میشود اما از طرف فروشنده درست نمی شود نمی دانیم از باب فضولی آمده بخرد یا از باب معاطات بخرد، که ثمن معامله را ...

آیت الله مددی: وقتی آمدیم فتوا بر این شد که شما حق معامله‌ی با صبی ندارید و مع ذلک مثلاً ولی اش می گوید که من فرستادم می فهمد معاطات است و الا اگر نفهمید که اصل معامله از طرف آن مشکل دارد.

پس بنابراین راجع به مساله‌ی صبی اگر ما باشیم و طبق قاعده چون پشتوانه‌ی اجرایی ندارد، قصد دارد نمی خواهیم بگوییم قصد ندارد، قصد دارد اما این قصد پشتوانه‌ی اجرایی ندارد و قابل دفاع دادگاهی نیست، یا به قول آن آقا قابل دفاع پلیسی ایشان تعبیر کرده است. طرح پلیسی ندارد، پلیسی حالا ما نمی گوییم، دادگاهی، پشتوانه‌ی اجرایی ندارد، یعنی صریح بگوید آقا من اصلاً قصد بیع نکردم شوخی کردم اصلاً بیخود گفتم این ماشین را فروختم حالا چه کار می خواهند بکنند، وقتی قصد نبود چه کار می خواهند بکنند؟ فوقش می برند دادگاه، دادگاه هم می گوید این بچه است تکلیف ندارد به هر حال، تکلیف در حق او ثابت نیست و با اصول ظاهری هم نمی شود درست کرد، اصالة التقصد و اصالة ظاهر فعل مسلم و حالت ... از این حرف ها هم در حق مکلفین جاری می شود.

ولذا انصاف قصه اگر ما باشیم و طبق قواعد همان ادله‌ی عامی که در باب تکلیف هست آنها یعنی عبارة‌ی آخری آن قاعده‌ای که دیروز گفتیم آن تسانخ و اعتبار، ترابط ما بین اعتبارات قانونی اقتضاء می کند که روی قصد صبی در معاملات حساب نکنیم مگر جاهایی که از باب رضای ولی و ملحق به معاطاتش بکنیم آن بحث دیگری است جزو انواع معاطات قرارش بدهیم.

والا آن را حتی به عنوان فضولی هم نمی توان حساب کرد، اصیل که جای خودش، فضولی هم نمی شود حساب کرد، از این جهت حکمش با حکم مجنون و حکم نائم یکی است، از این جهت، نمی خواهیم بگوییم که متن ثلاثی ثابت است، در این جا یکی است، لذا آنچه که به ذهن می آید که در این مساله حق این است که، چون تخصیص را قبول نکردیم روایت مشکل دارد ولذا احتمالی هم که ما می دهیم فقهای مثلاً اولیه هم خیلی دنبال رفع قلم نبوده است، که بعد بگویند رفع قلم تکلیف است احکام وضعی نمی گیرد ثابت است ثابت نیست، دنبال این مجموعه بودند یعنی مجموعه ای احکام را حساب کردند با محاسبه ای این مجموعه به همین ترتیبی که این دو سه روز عرض شد به این نتیجه رسیدند که چون صبی تکلیف ندارد، ادله ای عامه ای تکلیف نه رفع قلم قصد او نمی تواند در اینجا، جایی که ما می خواهیم اعتماد بر قصد بکنیم نمی توانیم اعتماد بکنیم، بله اگر صبی مقابل ما لباسی را در آب شست، بله شستن طهارت حاصل می شود اما اگر خبر داد من لباسی را شستم نه نمی توان به او اعتماد کرد چون می گوید آقا دروغ گفتم تکلیف هم ندارد.

پس بنابراین آن جاهایی هم که در معاملات هست اگر برسد به رضاء و افاده ای رضاء در حد معاطات واقع بشود قابل قبول است و الا فلا.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين.